

شعرِ تاگور دربارهٔ ایران*

شفقت شکیب*

هنگامی که تاگور در ایران بود از طرف وزیر فرهنگ ضیافتی به افتخار وی برپا بود، تاگور اشعاری به زبان انگلیسی دربارهٔ ایران سرود و در همان جلسه آقای اورنگ این قطعه را از روی اشعار تاگور مرتجلاً ساختند. در زیر نخست ترجمهٔ اشعار تاگور را قرائت می‌کنید و بعد اشعار آقای اورنگ را:

ایران با تمام گل‌هایش در باغ و تمام مرغهای دوستداران آن گلها روز تولد یک شاعر، شاعری از راه دور رسیده را تجلیل کردند و مخلوط کرده‌اند آوازه‌های خودشان را در یک پیغام شادی - ای ایران اولادان شجاع تو تحفه‌های ذی‌قیمت دوستی خود را در این روز ولادت شاعر از راه دور رسیده آورده‌اند. زیرا که در دل‌های خود دانستند که او از خودشان است.

ای ایران، این روز تولد شاعر از راه دور رسیده به واسطهٔ افتخار دست تو به یک شرافت تازه مکمل شده و به کمال خود رسید. در عوض من این دسته گل را بر پیشانی تو گذاشته فریاد می‌کنم پاینده باد ایران.

همه خاک ایران و گل‌های باغ	که رونق فزایند بر باغ و راغ
بهمدستی بلبلان چمن	که هستند شیدای گل همچو من
بیاد همان دم که پویا شدم	طلب‌کار دیدار دنیا شدم
یکی جشن پیروز بگرفته‌اند	تو گفتی که نوروز بگرفته‌اند

* چاپ «تجدید» تهران.

* کارشناسی ارشد فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو.

گُل از خود بفرقم نثار آورید
 بگویند کز راه دور آمدم
 تو گفتی که بلبل بهمنقار خویش
 به گُل همنوا گشته در بوستان
 سرودی بر آیین رامشگران
 همه پور و فرزندات ای خاک پاک
 به جشن من امروز خرم شدند
 ز هر خواسته کش گران ارج تر
 ازی را به شادی چنین خواستند
 که دیدند در دل مرا یارِ خویش
 مرا جشن زادن اگر تازه شد
 ز خاک تو ای مرز ایران کنون
 سرم شد مکمل دلم شاد شد
 چو در تو کمال و خرد یافتم
 ز گل دسته‌ای کرده‌ام زین سخن
 به فریاد و بانگی بلند و رسا
 همی گویم ای خاک آباد باش
 نوازان شباهنگ تار آورید
 به دیدارتان با سرور آمدم
 گرفته است بر شادی‌ام تارِ خویش
 به شادی طوطی هندوستان
 سرودند و دل گشته خرم از آن
 که هستند چون اختران تابناک
 همه پای کوبان به رقص آمدند
 سرایم نمودند گنج گهر
 دلم را ز غم پاک پیراستند
 گرفتند شادی دلداریِ خویش
 جهان گر ز نامم پرآوازه شد
 مرا افتخاریست از حد فزون
 روانم چو ایران آباد شد
 ز بود سخن دیهمی بافتم
 برویت فشانم در این انجمن
 غزلخوان و خندان شباهنگ سا
 ظفرمند و پیروز و هم شاد باش